Journal of
Modern Psychological Researches Vol. 17, Issue. 65, Spring 2022

Research Paper

Investigating the Role of Family Atmosphere in Predicting the Emotional Weakness of Couples Applying for Divorce in Tabriz City

Saghar Mehrara[1], Reza Abdi[*2]

1. M. A Student in Clinical Psychology, Ialamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran.
2. Associate Professor in Psychology, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

DOR: 20.1001.1.27173852.1401.17.65.25.3
URL: https://psychologyj.tabrizu.ac.ir/article_13055.html

ARTICLE INFO

Keywords:
Family atmosphere, emotional distress, divorce

Received: 2019/05/13
Accepted: 2019/06/18
Available: 2022/06/10

ABSTRACT

The purpose of this study was to investigate the role of family atmosphere in predicting the emotional weakness of couples applying for divorce. This descriptive study is of correlational type. The statistical population of this study included all clients of divorce applicants in the city of Tabriz who referred to the Family Court and counseling and preventative divorce centers in 1397. From this population, using the formula N> 50 + 8m, 279 people were selected by available sampling method. In order to collect data, a short form of Family Fact Sheet (FES) questionnaire and Difficulty Scale for Thinking Gratz and Roemer (DERS) were used as a research tool. Pearson correlation test and multivariate regression test were used to examine the relationship between variables. In this study 138 (49.5%) males and 141 (50.5%) females were present. The mean and standard deviation of age of participants were 31.4 ± 8.9 in the range of 17 to 56 years old. The results of correlation coefficients showed that there was a negative correlation between the relationship and the survival of the family system with emotional maladjustment. There was no significant correlation between emotional growth and emotional development. The results of regression analysis showed that the relationship dimension with having the highest share had a high predictive role and predictive power for emotional regulation. Regarding the findings, it can be concluded that the relationship with having the highest share predicts three components of emotional regulation in couples applying for divorce.

* Corresponding Author: Reza Abdi
E-mail: R.Abdi@Azaruniv.ac.ir

مقاله پژوهشی

بررسی نقش جو خانوادگی در پیش‌بینی بد تنظیمی هیجانی زوجین متقاضی طلاق شهر تبریز

ساغر مهرآرا[۱]، رضا عبدی[۲*]

۱. کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.
۲. دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

DOR: 20.1001.1.27173852.1401.17.65.25.3
URL: https://psychologyj.tabrizu.ac.ir/article_13055.html

مشخصات مقاله

کلیدواژه‌ها:
جو خانوادگی، بدتنظیمی هیجانی، طلاق

دریافت شده: ۱۳۹۸/۰۲/۲۳
پذیرفته شده: ۱۳۹۸/۰۳/۲۸
منتشر شده: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش جو خانوادگی در پیش‌بینی بد تنظیمی هیجانی زوجین متقاضی طلاق انجام شد. این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه مراجعین متقاضی طلاق در سطح شهر تبریز که به دادگاه خانواده و مراکز مشاوره و پیشگیری از طلاق در سال ۱۳۹۷ مراجعه نموده‌اند، بود. از این جامعه، با استفاده از فرمول N>50+8m، تعداد ۲۷۹ نفر به روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب شدند. به منظور گردآوری داده‌ها، از فرم کوتاه پرسشنامه محیط (جو) خانواده (FES) و پرسشنامه مقیاس دشواری در تنظیم هیجان گرتز و روئمر(DERS) به عنوان ابزار پژوهش استفاده شد. جهت بررسی ارتباط بین متغیر ها از آزمونهای آماری همبستگی پیرسون و آزمون رگرسیون چند متغیره استفاده گردید. در این مطالعه ۱۳۸ نفر (۴۹/۵ درصد) مرد و ۱۴۱ نفر (۵۰/۵ درصد) زن حضور داشتند و میانگین و انحراف معیار سن شرکت‌کنندگان ۸/۹± ۳۱/۴ در محدوده سنی ۱۷ تا ۵۶ سال بود. نتایج حاصل از ضرایب همبستگی نشان داد؛ بعد رابطه و بعد بقاء سیستم خانواده با بدتنظیمی هیجانی دارای همبستگی منفی بودند. بین بعد رشد فردی با بد تنظیمی هیجانی همبستگی معناداری مشاهده نگردید. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که بعد رابطه با دارا بودن بیشترین سهم، از نقش و توان پیش بینی کنندگی بالایی برای بد تنظیمی هیجانی برخوردار هست. با توجه به یافته ها می‌توان گفت بعد رابطه با دارا بودن بیشترین سهم، پیش‌بینی کننده سه مؤلفه‌ی بد تنظیمی هیجانی در زوجین متقاضی طلاق هست.

* نویسنده مسئول: رضا عبدی
رایانامه: R.Abdi@Azaruniv.ac.ir

مقدمه

صحبت از خانواده[1] تاریخچه ای به قدمت انسان روی کرۀ خاکی دارد. اولین، اساسی ترین و تاثیرگذارترین عنصر سازنده جامعه بشری خانواده است، به تعبیر جامعه شناسان" کوچکترین واحد و اولین نهاد اجتماعی، که به جهت اجتماعی بودن ذاتی انسان اجتناب ناپذیر ترین شکل حیات انسانی است". به عبارتی: خانواده نخستین و منحصر به فرد ترین نهاد اجتماعی است که سلامت و بهورزی یک جامعه را مرهون سلامت و رضایتمندی آن دانسته اند، چرا که تأثیر هیچ یک از نهاد ها و هیچ رابطه ای از رابطه ها به آن اندازه از دوام عمیق و شدید برخوردار نمی باشد(گلدن برگ و گلدن برگ[2]، ۲۰۱۲). از آنجا که خانواده اولین پایه گذار شخصیت و ارزش ها و معیارها است نقش مهمی در تعیین سبک و خط مشی زندگی آینده فرد بازی می کند؛ همین ویژگی، تأثیرگذاری باورها، تمایلات، گرایشات و الگوهای ارتباطی آن را در مقایسه با سایر گروه‌ها و نهادهای اجتماعی حتّی در شرایطی که خانواده با انقباض کارکردی تعریف می‌شود، بارز می‌سازد(کوزر، ۱۳۷۳). بنا به عبارتی درست تر آن است که بگوییم خانواده شکل می گیرد تا انسان در آن بتواند برای نیازهای اساسی خود پاسخی بیابد و از آنجائی که افراد، هر یک با نیازهای خاص خود، در خانواده در یک پیوند تنگاتنگ قرار می گیرند، یک دسته از نیازهای مشترک را بروز می دهند که خانواده در جهت این مهم می تواند عاملی کلیدی در رشد، تعالی و سلامت فرد و جامعه باشد. گذشته از این ها می توان گفت: قابل تصورترین و مرسوم ترین نحوه شکل گیری خانواده ازدواج[3] است. ازدواج به عنوان یک رفتار بالغانه انسانی پاسخگوی ابعاد وسیعی از خواسته ها و نیازهای انسان می‌باشد و هالفورد[4] و همکاران (۲۰۱۵)؛ به نقل از ترومن[5]، آن را یکی از جهان شمولترین بنیان‌های بشری می‌داند که هیچ بنیان دیگری، همانند آن صمیمانه زندگی افراد بشر را تحت تاثیر قرار نداده است. آدلر[6] نیز ازدواج را به عنوان یک فرایند علاقمندی و تمنای دو طرفه ضروری توصیف می نماید که هر یک از زوجین باید به دیگری بیش از خود علاقمند باشد.

تشکیل خانواده و ازدواج از دیر باز بین انسا ها مرسوم بوده و بین تمام فرهنگ ها مقبول بوده است اما همیشه تمام ازدواج‌ها با موفقیت همراه نبوده و انسان ها شاهد زندگی های ناموفق نیز بوده اند. چنانچه افراد با تشکیل خانواده نتوانند به مقاصد خود دست یافته و یا این دست یابی به صورت مطلوب انجام نپذیرد، بنیان خانواده دچار تزلزل شده و این می‌تواند منجر به گسیختگی پیوند زناشویی گردد. سطوح بالاتر کیفیت زناشویی با بهزیستی فردی رابطه دارد، با وجود این تباهی روابط زناشویی یکی از عوامل ایجادکننده رنج انسانی است و یکی از بزرگ ترین آسیب هایی که با گسستن روابط زناشویی به وجود می آید، طلاق است. از همین رو، دانستن تغییرات عمیقی که در مفهوم ازدواج و خانواده روی داده برای درک طلاق مهم است.

طلاق[7] یک فرایند طولانی مدتی است که با نارضایتی و آشفتگی در ازدواج شروع می شود و با پذیرش یا جدایی خاتمه می یابد(فینزی، کوهن و رام[8]، ۲۰۰۰). هنگامی که طلاق فهمیده می شود، اغلب با آسیب های عاطفی، کاهش منابع، اعتماد به نفس آسیب دیده و احساس ناکامی همراه است، و یکی از عوامل ایجادکننده اختلال و آشفتگی در زندگی انسان ها می‌باشد (میرزازاده، احمدی و فاتحی زاده،۱۳۹۰)، و روشن است که سناریوی طلاق، یک معرکه ناگهانی نیست، بلکه فقدان تدریجی صمیمیت و نزدیکی است (حقیقی، زارع و قادری،۱۳۹۱). طلاق، خرده نظام های زوجی را از هم می پاشد و بر روی تمام افراد در خرده نظام های خانواده[9] و روابط آن خرده نظام ها با خرده نظام های دیگر تأثیر می گذارد (آویدان، یحیی و گرینبام[10]، ۲۰۰۹). فارغ از تعاریف فوق، طلاق علل متعددی دارد، اما یکی از متغیرهایی که به نظر می رسد با این پدیده مرتبط باشد، تنظیم و مدیریت هیجانات هست. عدم مدیریت هیجان‌ها و به عبارتی دشواری در تنظیم هیجان دارای پیامدهای منفی زیادی است که یکی از آن‌ها گرایش زوجین به جدایی از زندگی زناشویی و سرانجام طلاق است.

هیجان[11] پدیده جان بخش زندگی و اساس فراز و نشیب‌های تجارب روزانه، غنا و فقر و لحظات به یادماندنی حیات انسان است(سپهریان، ۲۰۰۷). هیجان‌ها نقش حیاتی در زندگی انسان ایفا می‌کنند و بسیاری از فرآیندهای اجتماعی و شخصی را شکل می‌دهند و اما گذشته از این که انسان‌ها در اعمالشان تحت تأثیر هیجانات هستند، به نوبه‌ی خود توانایی تنظیم کردن پاسخ‌های هیجانی را به وسیله‌ی مکانیزم های متفاوت نیز دارند (وارتیکا، ساندر و وایومر[12]، ۲۰۱۱). از سوی دیگر نقص در تنظیم هیجانی، به عنوان دشواری‌هایی در کنترل، ارزیابی و اصلاح واکنش‌های هیجانی، به خصوص ویژگی‌های زودگذر و تند آن‌ها برای به تحقق رسیدن اهداف تعریف می‌شود (ماروکوئین[13]، ۲۰۱۱). به طور خلاصه می توان گفت؛ هیجانات دارای کیفیت بالایی هستند به این صورت که می توانند، باعث واکنش مثبت یا منفی در افراد شوند. اگر متناسب با موقعیت و شرایط باشند باعث واکنش مثبت و در غیر این صورت باعث واکنش منفی می شود. بنابر این زمانی که هیجانات شدید می شوند یا طولانی می شوند و یا با شرایط سازگار نیستند آن زمان نیاز به تنظیم کردن آنها لازم است (گروس، ۱۹۹۸). در این زمینه گروس معتقد است که تفاوت بین گرایش به پاسخ هیجانی (میل) و رفتاری که در نهایت از ما سر می زند، نشان می‌دهد که ما دائم پاسخ‌های هیجانی خود را تنظیم می‌کنیم؛ این تنظیم ممکن است به طور خودکار یا ارادی انجام گیرد و هشیار یا ناهشیار باشد (گروس و تامپسون[14]، ۲۰۰۷).

1. Family
2. Goldenberg & goldenberg
3. Marriage
4. Halford
5. Truman
6. Adler
7. Divorce
8. Finsi, Cohen &Ram
9. Family Checks
10 .Avidan, Yahya & Greenbam
11.Excitement
12 . Vrticka, Vuilleumier & Sander
13. Marocquine
14. Gross & Thompso

مفهوم تنظیم[1] هیجان مفهومی است بسیار گسترده و فرایندهای تنظیمی بی‌شماری را در برمی گیرد و همچنین حیطهٔ وسیعی از فرایندهای جسمی، اجتماعی و رفتاری را هم شامل می‌گردد (ابوت[2]، ۲۰۰۵). بسیاری از فرایندهای تنظیم هیجان بین انسان‌ها مشترک است، اما به نظر می‌رسد که هر فرد به استفاده از برخی الگوهای مشخص تمایل دارد. در این زمینه پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بروز تعارض زناشویی زمینه ساز طلاق بوده و تعارض زناشویی پیش بینی کننده طلاق در زوجین است. از طرفی بسیاری از تعارضات زناشویی به دلیل تعارضات هیجانی و طرحواره های ناکارآمد بین فردی به وجود می‌آید که از آن جمله می‌توان به ناتوانی در تنظیم هیجانات و طرحواره های هیجانی اشاره کرد. تحقیقات مشابهی در زمینه مدیریت هیجان و رابطه آن با محیط خانواده و سپس تأثیر آن بر زندگی بعدی افراد، انجام یافته است. پژوهش های قبلی حاکی از آن است که تنظیم و مدیریت هیجان ها با رضایت زناشویی دارای همبستگی می باشد.

حیدری و اقبال(۱۳۹۰) به مطالعه بر روی رابطه دشواری در تنظیم هیجانی، سبک های دلبستگی و صمیمیت با رضایت زناشویی[3] در زوجین پرداختند. نتایج تحلیل نشان داد که بین دشواری در تنظیم هیجانی و رضایت زناشویی زوجین و بین سبک دلبستگی اجتنابی و رضایت زناشویی زوجین رابطه منفی معنی داری وجود دارد. بهاری (۱۳۷۹) در پژوهش خود نشان داد که کارایی خانواده زوج های در حال طلاق به طور معناداری از کارایی خانواده زوج های غیر طلاق پایین تر است. همچنین، زوج های در حال طلاق در سازه های نقش های[4] خانوادگی و حل مشکل کارایی ضعیف تری را گزارش کردند. یوسفی و همکاران (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی دریافتند که طرحواره های بی اعتمادی/ بدرفتاری، معیارهای سختگیرانه و بازداری هیجانی[5]، طلاق را پیش بینی می کنند. مهینی، تیموری و رحیمی (۱۳۹۲) به مقایسه ی راهبردهای تنظیم شناختی هیجان[6] و آمیختگی اندیشه-کنش در زوجین متقاضی طلاق و زوجین عادی با میانجی گری نقش جنسیت، پرداختند. یافته ها حاکی از تفاوت معنادار بین زوجین متقاضی طلاق و عادی از نظر راهبردهای تنظیم شناختی هیجان و مؤلفه های آمیختگی اندیشه-کنش می باشد. اکبری و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی نشان دادند که طرحواره های ناسازگار اولیه محرومیت هیجانی، شرم/ نقص، شکست، خود تحول نایافته/گرفتاری، اطاعت پذیری، ایثار، بازداری هیجانی و مؤلفه ی سرکوب هیجانی در تنظیم هیجان، پیش بینی کننده های طلاق بودند. بشارت و همکاران (۱۳۹۵)، نقش واسطه ای دشواری تنظیم هیجان در رابطه بین روان سازه های ناسازگار اولیه و مشکلات زناشویی در بین دانشجویان متأهل را مورد تحلیل قرار دادند. یافته ها نشان داد که بین روان سازه های ناسازگار اولیه، مشکلات زناشویی و دشواری تنظیم هیجان همبستگی مثبت معنادار وجود دارد. سونگ یون و هیو هوانگ[7] (۲۰۰۹) به بررسی عوامل پیش بینی کننده رضایت زناشویی پرداختند. نتایج به دست آمده نشان داد که ابراز هیجان و انجام دادن امور به صورت گروهی عوامل اصلی رضایت زناشویی محسوب می شدند، و این در حالی است که تنها ابراز هیجان عامل اصلی رضایت همسرانشان محسوب می شد. مروین و کوردوا[8](۲۰۰۲) به این نتیجه دست یافتند که مهارتهای هیجانی[9] می توانند به شکل پایدار در روابط میان زوجین و رضایت زناشویی آنان مؤثر باشند. کوردوبا، گای و وارن[10] (۲۰۰۵) نیز توانایی تشخیص و ابراز هیجان ها، صمیمیت و رضایت زناشویی را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از آن بود که توانایی تشخیص و توانایی ابراز هیجان ها با سازگاری زناشویی خود و همسر مرتبط بود.

اگر تلاش های فرد برای تنظیم هیجان با موفقیت همراه باشد، زوجین حالت ملایم تری از انگیختگی هیجانی را تجربه می کنند که به ارتباط مؤثرتر آنها یاری می رساند(آیزن[11]، ۱۹۹۹؛ وایل[12]، ۲۰۰۲) تا منجر به ترمیم آسیب های وارده بر رابطه شود و به احتمال قوی به حل و فصل اساسی اختلافات خود دست پیدا کنند. همچنین تحقیقات مک درموت[13] و همکاران نشان داد که در زوجین مشکلات هیجانی باعث بروز تعارضات فراوان می شود. و این امر مشکلات روانی زیادی را به دنبال خواهد داشت. به اعتقاد وان آپ[14] ویژگی های شخصیتی زوجین و چگونگی تجارب کودکی و کیفیت روابط اعضای ((خانواده اصلی[15])) از مهمترین عوامل موثر در مشکلات زناشویی و طلاق می باشند. دانهام[16] (۲۰۰۸) در تحقیق خود با مطالعه دشواری در تنظیم هیجانی و تاثیر آن برضایت زناشویی و فرایند صمیمیت، مشاهده نمود که هم در زنان و هم در مردان دشواری در تنظیم هیجانی با رضایت زناشویی و صمیمیت ایمن[17] رابطه منفی داشت. همچنین نتایج حاکی از آن بود که صمیمی ایمن، رضایت زناشویی و مهارت های هیجانی را میانجگری می کند. جی فام[18] (۲۰۰۷) رابطه میان ابراز احساسات (هیجانات) در تعاملات زوجین وکیفیت ازدواج و پایداری آن را مورد بررسی قرار داد که با رضایت زناشویی علاوه بر پایداری ۵ ساله ازدواج زوجین همراه بود. میرجیان و کوردووا[19] (۲۰۰۷) رابطه میان مهارت های هیجانی، صمیمیت و رضایت زناشویی را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که مهارت های هیجانی می تواند به طور پایا در روابط میان همسران و رضایت زناشویی موثر باشد. همچنین مهارت های هیجانی رابطه معنی داری با صمیمیت و رضایت زناشویی دارد.

در مطالعات انجام شده در مورد تعاملات زناشویی، کاهش عواطف و هیجان های منفی زوجین هنگام بروز استرس می تواند پیش بینی کننده

1. tuning
2 . Abbot
3. Marital Satisfaction
4 . Structures of roles
5.Emotional restraint
6. Emotional Cognitive Adjustment Strategies
7. Sung Yun& Hugh Huang
8. Mervyn &Cordova
9. Emotional Skills
10. Cordoba, Gaee &warren
11.isen
12. Willem
13. McDermott
14 . Van up
15. Main family
16 . Dunham
17.Secure intimacy
18. Jay Pham
19. Mirjan &cordova

ثبات و تداوم زندگی زناشویی طی زمان شود (گاتمن[1]و همکاران، ۱۹۹۸). لاوی و بن آری[2](۲۰۰۴) به بررسی ارتباط میان ابراز هیجان و روان رنجور خویی [3] با کیفیت روابط زناشویی پرداختند. اطلاعات از ۱۹۷ زوج جمع آوری شد. زن ها نسبت به شوهران عملکرد بیشتری در ابراز هیجان نشان دادند، اما هیچ یک از آنها در کیفیت روابط زناشویی مؤثر نبودند. رضایت زنان از زندگی زناشویی با ابراز احساسات همسرانشان وابسته بود. ولی بر خلاف آن رضایت شوهرانشان به هیچ یک از ابراز احساسات خود یا همسر وابسته نبود.

تعدادی از مطالعات به طور تجربی نشان دادند که شایستگی در تنظیم هیجانات با کاهش شدت درد(کانلی و دنینی[4]، ۲۰۰۷؛ پاکوئت[5] و همکاران، ۲۰۰۵) و عاطفه منفی(هامیلتون[6]و همکاران، ۲۰۰۵) ارتباط دارد(آگار-ویلسون و جکسون[7]، ۲۰۱۱). باتلر و همکاران[8](۲۰۰۳) در مطالعه ای نشان دادند که سرکوب رفتار گویای هیجانی می تواند برای تعاملات اجتماعی و زناشویی مضر باشد. تحقیقات گاتمن و لونسون[9] (۱۹۹۲) نشان می دهد برای اینکه یک رابطه عاشقانه به یک رابطه ی قابل درک برسد، باید هیجانات مثبت پنج برابر بیشتر از هیجانات منفی ابراز شود. خورشید و همکاران[10](۲۰۱۲) در پژوهشی به بررسی عوامل فردی، اجتماعی و روانی که پیش بینی کننده و افزایش دهنده طلاق هستند، پرداخته اند. نتایج پژوهش نشان داد که عدم تحمل و سازش بالاترین نقش را در گرایش به طلاق داشته است، عوامل دیگر شامل نبود فداکاری بین زوجین، ازدواج های اجباری، نظام خانواده مشترک، تفاوت در موقعیت اجتماعی، نبود ارتباط مناسب و سوءتفاهم هاست. یلسما و شرلین[11] (۲۰۰۳) دانهام(۲۰۰۸) رایان، و همکاران[12](۲۰۰۰) تاشیرو[13](۲۰۰۵) دریافتند که بین بدتنظیمی هیجانی و رضایت زناشویی رابطه منفی وجود دارد. فیسچر و نیهاوس[14](۲۰۰۹) تحقیقی را تحت عنوان پیش بینی رضایت زناشویی در ابتدای رابطه زناشویی و تغییرات بعدی در صمیمیت هیجانی در طی ۲۵ سال مطالعه طولی انجام دادند. مشخص شد که سطوح بالاتر صمیمیت هیجانی اولیه و تغییر در صمیمیت هیجانی[15] در طول ۸ سال اول، رضایت زناشویی را پیش بینی می کند. اما جالب توجه است که در پژوهش های فردیس و والتز[16] (۲۰۰۴) و لوی و بارناری[17] (۲۰۰۷) ارتباط معنی داری بین میزان خالص بیان هیجانی و رضایت از رابطه پیدا نشد.

پیشینه پژوهشی ارائه شده نشان می دهد؛ که علیرغم پژوهش های انجام شده در ارتباط با ابراز و مدیریت هیجان ها ، عملکرد خانواده اصلی بر زوجین در حال طلاق و به تبع آن رضایت زناشویی به صورت جداگانه، تا کنون پژوهشی که مستقیما در ارتباط با موضوع این پژوهش باشد و این سه عامل را در کنار هم مورد وارسی قرار دهد، انجام نشده است؛ بنابر این با توجه به خلأ پژوهشی در این زمینه و اهمیت به این نکته که خانواده از مهم‌ترین عناصر نظام اجتماعی است که تغییرات مثبت و منفی مختلف در آن، اثرات و پیامدهای بسیار مؤثر و عمیقی را در سطح جامعه برجا گذاشته و خواهد گذاشت و از آنجایی که خانواده مهم‌ترین عنصر سلامت جامعه است که بایستی ثبات و دوام آن حفظ گردد، همین امر به خودی خود ضرورت پژوهش را روشن می‌سازد.

همچنین نقش محیط خانواده در زندگی بعدی افراد و به دنبال آن طلاق بالقوه فرزندان، نحوه‌ی رفتارها، نگرش‌ها، انتظارات، و ابراز چگونگی هیجانات زوجین نسبت به همدیگر در زندگی مشترکشان، و اینکه آیا ایجاد مشکل می‌نماید یا خیر، بسیار حائز اهمیت می‌باشد که به سنخ همیت آن مورد تحقیق قرار گرفته است. از سوی دیگر، از آنجایی که تنظیم هیجان به صورت فرآیندهایی هست که از طریق آن، افراد می‌توانند بر اینکه چه هیجانی داشته باشند و چه وقت آن‌ها را تجربه و ابراز کنند تأثیر بگذارند، نتایج این تحقیق می‌تواند به تنظیم هیجانات ناخودآگاه به سمت خودآگاه و کنترل بروز هیجانات منفی، در جهت آگاه سازی افراد و خانواده اصلی ایشان جهت پیشگیری از اثرات بعدی کمک کند. این مطالعه ضمن توجه به اهمیت محیط خانوادگی زوجین به بررسی مشکلات هیجانی در این زمینه می‌پردازد به این امید که زمینه‌ای باشد تا نسبت به ارتقای این روابط و به تبع آن بهداشت روانی زوجین و خانواده گام‌هایی برداشته شود. بنابراین؛ مبنی بر این یافته ها سؤال اساسی تحقیق حاضر این است که آیا جو خانوادگی قادر به پیش بینی بد تنظیمی هیجانی زوجین متقاضی طلاق مورد مطالعه می باشد؟

روش

این مطالعه از نوع توصیفی همبستگی بود که به روش مقطعی انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زوجین متقاضی طلاق شهرستان تبریز واقع در استان آذربایجان‌شرقی بودند. به منظور محاسبه حجم نمونه مورد نیاز برای انجام رگرسیون چندگانه از مدل تاباچنیک و فیدل[18](۲۰۰۱) که فرمولی به صورت $N>50+8m$ ارائه داده اند استفاده شد. که N حجم نمونه و m تعداد متغیرهای پیش بین می باشند (به نقل از پالانت، ۱۳۸۹). در پژوهش حاضر و برای بررسی سوالات پژوهشی به منظور کاهش خطا و افزایش توان تعمیم یافته ها و همچنین با در نظر گرفتن پرسشنامه های مخدوش(آزمون ماهالانوبیس[19]) حجم نمونه به تعداد ۲۷۹ نفر از بین ۳۰۰ نفر آزمودنی در نظر گرفته شد که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند.

ابزارها

1. Gutmann
2 .Lavee & Ben Ari
3. Neuroticism
4. Conley & Denney
5. Pacoet
6. Hamilton
7 . Agar-Wilson and Jackson
8. Butler, Igloff, Wilhelm, Smith, Erickson, Grass
9. Lonson
10 .Khurshid & others
11. Ylsma and Sherlin
12. Ryan, Guttman, Murray, Carrie and Swanson
13.Tashiru
14. Fischer &Nehhaus
15. Emotional intimacy
16.Friedes and waltz
17. Levy and Barnary
18 . Tabachnick & Fidell
19.Mahalanobis

پرسشنامه محیط(جو) خانواده(FES): مقیاس محیط خانواده FES توسط موس و موس(۱۹۹۴) ساخته شده است. این پرسشنامه دارای ۳ زیر مقیاس کلی(با هدف ارزیابی ویژگی‌های محیط اجتماعی انواع خانواده‌ها) و ۱۰ زیر مقیاس فرعی و ۹۰ سؤال است. این سه بعد و زیر مقیاس‌ها به تفکیک هم عبارت‌اند از: الف) بعد رابطه (زیر مجموعه انسجام، بیانگری و تعارض) - ب) بعد رشد فردی (زیر مجموعه استقلال، جهت یابی پیشرفت، جهت یابی فکری و فرهنگی، جهت یابی فعالیت‌های تفریحی و تأکیدات اخلاقی-مذهبی) - و ج) بعد بقاء سیستم خانواده (زیر مجموعه سازمان و کنترل) از میان انواع مختلف این پرسشنامه، فرم اصلی آن که درک فرد را از محیط خانواده هسته ای می‌سنجد به کار گرفته شد (موس و موس، ۱۹۹۴).

پرسشنامه مقیاس دشواری در تنظیم هیجان گرتز و روئمر (DERS): دشواری در تنظیم هیجان یک ابزار سنجش ۴۱ آیتمی خودگزارش دهی بود که برای ارزیابی دشواری در تنظیم هیجانی از لحاظ بالینی تدوین شد. آیتم‌های این مقیاس بر اساس گفتگوهای متعدد با همکاران آشنا با متون تنظیم هیجان تدوین و انتخاب شد(گرتز و روئمر،۲۰۰۴). مقیاس انتظار تعمیم یافته تنظیم هیجانی منفی (NMR؛ ساتانزارو و میرنز، ۱۹۹۰؛ به نقل از گرتز و روئمر،۲۰۰۴) به عنوان الگویی در تدوین این مقیاس به کار گرفته شده است. به منظور ارزیابی دشواری در تنظیم هیجانات ظرف دوران آشفتگی) هنگامی که راهبردهای تنظیم هیجانی لازم و ضروری می‌باشند(بسیاری از عبارات DERS مشابه NMR با «هنگامی من آشفته هستم» آغاز می‌گردند. گستره پاسخ‌ها در مقیاس لیکرت ۱ تا ۵ قرار می‌گیرد. یک به معنای تقریباً هرگز (۰ تا۱۰درصد)، دو به معنای گاهی اوقات (۱۱ تا ۳۵ درصد)، سه به معنای نیمی از مواقع (۳۶ تا ۶۵ درصد) ، چهار به معنای اکثر اوقات(۶۶ تا ۹۰ درصد) و پنج به معنای تقریباً همیشه (۹۱ تا ۱۰۰ درصد) می‌باشد. یک آیتم به خاطر همبستگی پایین آن با کل مقیاس و ۴ آیتم به خاطر بار عاملی پایین یا دوگانه روی دو عامل حذف شدند. به این ترتیب از مجموع ۴۱ آیتم ابتدایی مقیاس ۳۶ آیتم باقی ماندند (گرتز و روئمر،۲۰۰۴).

شیوه تحلیل داده‌ها: داده های گردآوری شده، در دو بخش توصیفی – استنباطی مورد تحلیل قرار گرفته اند. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات در بخش توصیفی از میانگین، درصد ها، فراوانی ها، انحراف معیار، و در بخش استنباطی از آزمونهای آماری همبستگی پیرسون و آزمون رگرسیون چند متغیره با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ی ۲۵ مورد تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها

در این مطالعه ۲۷۹ زوج شرکت کردند. از بین ۲۷۹ متقاضی طلاق به ترتیب ۱۴۱ نفر(۵۰/۵ درصد) زنان و ۱۳۸ نفر(۴۹/۵ درصد) را جامعه مردان تشکیل داده‌اند. همچنین بیشترین میزان درخواست طلاق در بین زنان را افرادی شامل می‌شوند که سطح تحصیلات آن‌ها دیپلم و زیر دیپلم با مقدار فراوانی ۶۴ (۴۵/۴ درصد)، و اشتغال به شغل خانه داری با فراوانی مشتمل بر ۱۰۳ (۷۳/۰ درصد) دارند. این در حالی است که مردان با مقدار فراوانی ۵۸ (۴۲/۰ درصد) و با میزان تحصیلات لیسانس دارای شغل آزاد و دولتی هر دو با مقادیر یکسان به میزان فراوانی ۶۶ (۴۷/۸ درصد) متقاضی طلاق بودند.

جدول ۱. ماتریس همبستگی پیرسون بین ابعاد جو خانوادگی با بد تنظیمی هیجانی (N=۲۷۹)

	۱	۲	۳	۴
۱. بد تنظیمی هیجانی	۱			
۲. بعد رابطه	-۰/۳۸**	۱		
۳. بعد رشد فردی	-۰/۰۲	۰/۱۰	۱	
۴. بعد بقاء سیستم خانواده	-۰/۱۳*	۰/۳۲**	۰/۰۰۹	۱
میانگین	۸۱/۲۶	۲۴/۸۹	۱۴/۵۹	۱۰/۳۳
انحراف معیار	۱۴/۹۲	۳/۹۰	۲/۳۸	۲/۴۵

* p<۰/۰۵ ، **p<۰/۰۱

نتایج جدول ۱ میانگین و انحراف معیار ابعاد محیط خانواده و بد تنظیمی هیجانی را نشان می‌دهد، بعد رابطه ۳/۹ ±۲۴/۸۹، بعد رشد فردی ۲/۳۸ ±۱۴/۵۹ و بعد بقاء سیستم خانواده ۲/۴۵ ±۱۰/۳۳ به دست آمد. همچنین میزان بد تنظیمی هیجانی ۱۴/۹۲±۸۱/۲۶ بود. در جدول ۱ ماتریس مربوط به همبستگی بین ابعاد جو خانوادگی (بعد رابطه، بعد رشد فردی و بعد بقاء سیستم خانواده) و بدتنظیمی هیجانی ارائه شده است. نتایج مندرج در جدول ۱ نشان می‌دهد که: بین بعد رابطه (p<۰/۰۵ ، r= -۰/۳۸) و بعد بقاء سیستم خانواده (p<۰/۰۵ ، r= -۰/۱۳) با بد تنظیمی هیجانی رابطه معکوس معنی‌داری وجود دارد. ولی بین بعد رشد فردی با بد تنظیمی هیجانی رابطه معنی‌داری وجود ندارد (p>۰/۰۵ ، r= -۰/۰۲). جهت بررسی نقش ابعاد جو خانودگی بر بد تنظیمی هیجانی، از رگرسیون خطی چندگانه همزمان استفاده شده است. برای این منظور ابتدا مفروضه‌های رگرسیون بررسی شد. برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها از آزمون کولموگروف–اسمیرنوف استفاده شد. نتایج آزمون کولموگروف–اسمیرنوف نشان داد که تمام متغیرها دارای توزیع نرمال می‌باشند (p>۰/۰۵). مقدار دوربین-واتسن برابر ۲/۰ است. چون این مقدار بین ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد نتیجه گرفته می‌شود که متغیر ملاک دارای خود همبستگی نبوده و خطاها مستقل از هم می‌باشند. همچنین سطح معنی‌داری آزمون F برابر ۰/۰۰۱ است. با توجه به اینکه سطح معنی‌داری آزمون F کمتر از ۰/۰۵ است نشان می‌دهد که بین متغیر ملاک و متغیرهای پیش‌بین رابطه خطی معنی‌داری وجود دارد.(جدول ۲) برای بررسی شرط عدم وجود همخطی بین متغیرهای پیش‌بین از شاخص تولرانس و VIF استفاده شد. با توجه به اینکه شاخص تولرانس و VIF نزدیک به یک

هستند نتیجه گرفته می‌شود متغیرهای پیش‌بین فاقد همخطی هستند. بنابراین تمام مفروضه‌های رگرسیون برقرار هستند.

جدول ۲. نتایج رگرسیون نقش ابعاد جو خانوادگی بربد تنظیمی هیجانی (N= ۲۷۹)

مدل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	R	R^2	R^2_{Adj}	سطح معنی داری
رگرسیون	۸۷۴/۲۹	۳	۲۹/۱۰	/۰۹	/۳۸	/۱۴	۰/۱۳	/۰۰۱
	۵		۱۵	۱۵	۰	۰		۰
باقیمانده	۵۳۱/۷۲	۲۷	۱۹/۱۵					
	۱۵	۵	۳					
کل	۶۱۸/۰۱	۲۷						
	۶۱	۸						

طبق جدول ۲ ، ضریب همبستگی چندگانه برابر ۰/۳۸ و ضریب تعیین برابر ۰/۱۴ است. در واقع ۱۴ درصد از واریانس بد تنظیمی هیجانی توسط متغیرهای ابعاد جو خانودگی تبیین می‌شود. نتایج نهایی رگرسیون در جدول (۳) ارائه شده است. با توجه به جدول نتیجه گرفته می‌شود که فقط بعد رابطه بر بد تنظیمی هیجانی نقش معکوس معنی‌داری دارد ($p = ۰/۰۰۱$ و $t = -۶/۳۱$). شدت تاثیر برابر ۰/۳۷- است. یعنی به ازای یک واحد افزایش در میزان بعد رابطه، میزان بدتنظیمی هیجانی به اندازه ۰/۳۷ واحد کاهش می‌یابد. بعد رشد فردی و بعد بقاء سیستم خانواده نقش معنی‌داری در بد تنظیمی هیجانی ندارند ($p>۰/۰۵$).

جدول ۳. ضرایب رگرسیون برای نقش ابعاد جو خانودگی بر بد تنظیمی هیجانی (N = ۲۷۹)

	ضرایب رگرسیون		مقدار t	سطح معنی داری
	استاندارد نشده	استاندارد شده		
مقدار ثابت	۱۱۵/۹۱		۱۵/۷۲	۰/۰۰۱
بعد رابطه	-۱/۴۳	-۰/۳۷	-۶/۳۱	۰/۰۰۱
بعد رشد فردی	۰/۱۰	۰/۱۲	۰/۳۰	۰/۷۶۸
بعد بقاء سیستم خانواده	-۰/۰۶	-۰/۰۰۹	-۰/۱۶	۰/۸۷

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش جو خانوادگی در پیش بینی بد تنظیمی هیجانی زوجین متقاضی طلاق تبریز که در سال ۱۳۹۷ به دادگاه خانواده مراجعه نموده بودند، انجام شده است. نتایج این بررسی نشان داد که از میان سه بعد ابعاد جو خانوادگی(شامل بعد رابطه، بعد رشد فردی و بعد بقاء سیستم خانواده) تنها بعد رابطه با بد تنظیم هیجانی به میزان ۰/۳۷- رابطه ی معناداری دارد و دارای همبستگی منفی می باشند. مطابق با نتایج این پژوهش، بعد رابطه بیشترین سهم را در پیش بینی بد تنظیمی هیجانی ایفا می کند. حال به منظور مقایسه ی نتایج این پژوهش با پژوهش های پیشین، پژوهش کاملاً همسانی با ترکیب سه عامل جو خانوادگی، بدتنظیمی هیجانی و طلاق یافت نشد، منتهی تحقیقات مشابهی صورت گرفته که در ذیل اشاره می گردد:

این پژوهش با استناد به نتایج پژوهش‌های پیشین که دریافته اند؛ بد تنظیمی هیجان در روابط بین زوجین به یک عامل خطر محسوب می‌شود (به عنوان مثال؛ کویبک[1] و همکاران، ۲۰۱۰)، همسو می باشد. حیدری و اقبال(۱۳۹۰) نشان دادند که بین دشواری در تنظیم هیجانی و رضایت زناشویی زوجین و بین سبک دلبستگی اجتنابی و رضایت زناشویی زوجین رابطه منفی معنی داری وجود دارد. در پژوهش بهاری(۱۳۷۹) کارایی خانواده زوج های در حال طلاق به طور معناداری از کارایی خانواده زوج های غیر طلاق پایین تر گزارش شد. همچنین، زوج های در حال طلاق در سازه های نقش های خانوادگی و حل مشکل کارایی ضعیف تری را گزارش کردند. یوسفی و همکاران(۱۳۸۹) نیز در پژوهشی دریافتند که طرحواره های بی اعتمادی بدرفتاری، معیارهای سختگیرانه و بازداری هیجانی، طلاق را پیش بینی می کنند. مهینی، تیموری، رحیمی(۱۳۹۲) دریافتند که بین زوجین متقاضی طلاق و عادی از نظر راهبردهای تنظیم شناختی هیجان و مؤلفه های آمیختگی اندیشه-کنش تفاوت معنادار برقرار می باشد. اکبری، عظیمی، طالبی و فهیمی(۱۳۹۵) در پژوهشی نشان دادند که طرحواره های ناسازگار اولیه محرومیت هیجانی، شرم/ نقص، شکست، خود تحول نایافته/گرفتاری، اطاعت پذیری، ایثار، بازداری هیجانی و مؤلفه ی سرکوب هیجانی در تنظیم هیجان، پیش بینی کننده های طلاق بودند. بشارت، خضرآبادی، رضازاده(۱۳۹۵)، نشان دادند که بین روان سازه های ناسازگار اولیه ، مشکلات زناشویی و دشواری تنظیم هیجان همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.

نتایج به دست آمده از مطالعات سونگ یون و هیو هوانگ(۲۰۰۹) نشان داد که ابراز هیجان و انجام دادن امور به صورت گروهی عوامل اصلی رضایت زناشویی محسوب می شدند. مروین و کوردوا(۲۰۰۲) به این نتیجه دست یافتند که مهارتهای هیجانی می توانند به شکل پایدار در روابط میان زوجین و رضایت زناشویی آنان مؤثر باشند. کوردوبا، گای و وارن(۲۰۰۵) مشاهده کردند که توانایی تشخیص و توانایی ابراز هیجان ها با سازگاری زناشویی خود و همسر مرتبط بود. همچنین تحقیقات مک درموت، تول[2]، گراتز، داترز و لی جاز[3] نشان داد که در زوجین مشکلات هیجانی باعث بروز تعارضات فراوان می شود. و این امر مشکلات روانی زیادی را به دنبال خواهد داشت. به اعتقاد وان آپ ویژگی های شخصیتی زوجین، تجارب کودکی و کیفیت روابط اعضای خانواده اصلی از مهمترین عوامل موثر در مشکلات زناشویی و طلاق می‌باشند. دانهام (۲۰۰۸)، نشان داد که هم در زنان و هم در مردان دشواری در تنظیم

1. Quebec
2. Tol
3. Daters & Lee Jazz

هیجانی با رضایت زناشویی و صمیمیت ایمن رابطه منفی داشت. جی فام(۲۰۰۷) رابطه میان ابراز هیجانات در تعاملات زوجین وکیفیت ازدواج و پایداری آن را مورد بررسی قرار داد و به همبستگی متغیرها دست یافت. میرجیان و کوردووا(۲۰۰۷) دریافتند که مهارت های هیجانی می تواند به طور پایا در روابط میان همسران و رضایت زناشویی موثر باشد. طبق مطالعات انجام شده توسط گاتمن، کوآن[1]، کارر و اشوانسون[2] (۱۹۹۸) تعاملات زناشویی، کاهش عواطف و هیجان های منفی زوجین هنگام بروز استرس می تواند پیش بینی کننده ثبات و تداوم زندگی زناشویی طی زمان شود. لاوی و بن آری (۲۰۰۴) مشاهده کردند که رضایت زنان از زندگی زناشویی با ابراز احساسات همسرانشان وابسته بود. کانلی و دنینی (۲۰۰۷)، پاکوئت و همکاران (۲۰۰۵)، آگار-ویلسون و جکسون (۲۰۱۱)، نشان دادند که شایستگی در تنظیم هیجانات با کاهش شدت درد و عاطفه منفی ارتباط دارد. باتلر، ایگلوف، ویلهلم، اسمیت، اریکسون، گروس [3](۲۰۰۳) در مطالعه ای نشان دادند که سرکوب رفتار گویای هیجانی می تواند برای تعاملات اجتماعی و زناشویی مضر باشد. تحقیقات گاتمن و لونسون (۱۹۹۲) نشان می دهد برای اینکه یک رابطه عاشقانه به یک رابطه ی قابل درک برسد، باید هیجانات مثبت پنج برابر بیشتر از هیجانات منفی ابراز شود. نتایج پژوهش خورشید و همکاران (۲۰۱۲) نشان داد که عدم تحمل و سازش بالاترین نقش را در گرایش به طلاق داشته است. عوامل دیگر شامل: ازدواج های اجباری، نظام خانواده مشترک، نبود ارتباط مناسب و سوءتفاهم هاست. یلسما و شرلین (۲۰۰۳)، رایان، گاتمن، موری[4]، کریر و سوانسون[5](۲۰۰۰) تاشیرو (۲۰۰۵) دریافتند که بین بدتنظیمی هیجانی و رضایت زناشویی رابطه منفی وجود دارد. فیسچر و نیهاوس (۲۰۰۹) مشخص کردند که سطوح بالاتر صمیمیت هیجانی اولیه و تغییر در صمیمیت هیجانی در طول ۸ سال اول زندگی زناشویی، رضایت زناشویی را پیش بینی می کند. در پژوهش های فردیس و والتز (۲۰۰۴) و لوی و بارناری (۲۰۰۷) ارتباط معنی داری بین میزان خالص بیان هیجانی و رضایت از رابطه پیدا نشد، که با یافته های پژوهش حاضر ناهمسو می باشد.

در تبیین یافته ی این پژوهش می‌توان بیان کرد؛ خانواده شبکه ای از تعاملات پایدار و عمیق را برای اعضاء خود فراهم می‌آورد که این ارتباط و تعامل به شکلی مجزا بسیار فردی و شخصی است (خرازیان، ۱۳۷۸). از آنجایی که فرد فراگیری هنجارهای مربوط به زندگی خانوادگی را عمدتاً در خانواده و در تعامل با دیگر افراد خانواده می‌آموزد و در بستر همین خانواده است که آدمی می‌تواند رشد نماید؛ بنابراین با وجود مشکلات درون آن مانند نبود صمیمیت، داشتن جو خانوادگی نامناسب، وجود اختلافات و مشاجرات روزمره و جدایی عاطفی ممکن است فرد دچار برخی از تعارضات شده و منجر شود که مشکلات عدیده‌ای را تجربه کند (سپهریان، ۲۰۰۷). علاوه بر اینکه براساس نظریه‌ی نظام‌ها خانواده چیزی بیش از مجموعه اجزایش درنظر گرفته می‌شود. به طوری که شامل افراد عضو آن، شخصیت‌ها و ویژگی‌هایشان و روابط بین آن‌ها درنظر گرفته می‌شود. هم چنین، بر وابستگی و روابط متقابل در ساختار خانواده تاکید شده و به بررسی و کنش متقابل آن با ابر نظام‌های بیرون از محدوده‌اش همچون محله و مدرسه می‌پردازد. هر تغییری که بر یکی از اعضاء یا خرده نظام‌ها تأثیر داشته باشد، در کل خانواده اثر می‌گذارد. علاوه بر اینکه کارکرد نظام به تفهیم و تفاهم میان اعضایش بستگی دارد (والچوک[6]، ۱۹۸۷). هر تغییری که بر یکی از اعضاء یا خرده نظام‌ها تأثیر داشته باشد، در کل خانواده اثر می‌گذارد. علاوه بر اینکه کارکرد نظام به تفهیم و تفاهم میان اعضایش بستگی دارد(والچوک، ۱۹۸۷). از این رو مشکلات و نارضایتی‌ها در روابط زناشویی گاه زوجین را دچار تعارض می‌کند.

از آنجایی که علل مختلفی می‌تواند منجر به احساس نارضایتی در زوجین گردد، مدیریت بد هیجانات در زندگی زناشویی یکی از این عوامل است. عدم مدیریت هیجان‌ها و به عبارتی دشواری در تنظیم هیجانی دارای پیامدهای منفی زیادی است که یکی از آن‌ها گرایش زوجین به طلاق می‌باشد (هنی کات و کنتریل[7]، ۲۰۰۱). هیجان چسبی است که زوجین را به هم پیوند می‌دهد و همچنین حلالی است که پیوندها را فرسوده می‌کند (ابوت، ۲۰۰۵). با توجه به اینکه، میزان تعهد، کمک و حمایتی که اعضای خانواده از همدیگر دریافت می‌کنند، همچنین تشویق‌هایی که اعضای خانواده برای عمل صادقانه و بیان احساسات خود دریافت می‌کنند. حتی صراحتی که در ابراز خشم، پرخاشگری و تعارض میان اعضای خانواده بوجود می‌آید، درجه و میزان رابطه در جو خانوادگی شکل می‌گیرد. از این رو رابطه مستقیماً با هیجانات و احساسات اعضای خانواده که در وهله اول متشکل از زن و مرد است در ارتباط است. از آنجایی که درون روابط، هیجان در خدمت اهداف انطباقی بسیاری است اما زمانی که بیش از حد شدت و دوام یابد یا متناسب بافت نباشد به تنظیم نیاز دارد. اختلافات بین گرایش پاسخ و رفتاری که نهایتاً بروز می‌یابد به این حقیقت اشاره دارد که ما پاسخ‌های عاطفی‌مان را تنظیم می‌کنیم (گروس، ۱۹۹۹).

تنظیم هیجان یک محدوده بهینه دارد، هم کنترل بیش ازحد و هم کنترل ضعیف هیجانات ممکن است در سطح فردی و بین فردی، مضر باشد (گراتز و روئمر، ۲۰۰۴). تنظیم هیجانات می‌تواند نقش مهم و کارسازی در میان رابطه اعضای خانواده داشته باشد. به عنوان مثال، زمانی که اعضای خانواده هیجانات منفی بیشتری را تجربه می‌کنند، ممکن است در انجام رفتارهای هدفمند با مشکلات بیشتری مانند از دست دادن تمرکز یا حل مسئله مؤثر روبرو شوند (گراتز و روئمر، ۲۰۰۴)؛ بر همین اساس این احتمال وجود دارد که هنگام روبه رو شدن با هیجانات منفی که منجر به مختل شدن فعالیت‌های هدفمند می‌گردد بر رابطه اعضای خانواده اثر منفی برجا گذارد. بنابراین مقوله مذکور با نتایج بدست آمده این پژوهش هم راستا می‌باشد که نشان داده شد که رابطه جو خانواده با بد تنظیمی هیجانی دارای رابطه منفی و معنادار می باشد. زمانی که رابطه جو خانوادگی مخدوش گردد، به نظر

1. Kowan
2 . Carr & Schwanson
3 .Igloff, Wilhelm, Smith, Erickson
4. Murray
5 .Carrie & Swanson
6. Walchuk
7.Henny Kate & Contreil

می‌رسد که افراد کمتر احتمال دارد که راهبردهای منظمی برای تعدیل شدت و یا نوع تجارب هیجانی خود به کار گیرند.

حال با توجه به اینکه، یکی از عوامل تأثیر گذار خانواده بر افراد و سرنوشت اعضای آن، انتخاب همسر می‌باشد، که جو خانوادگی هر زوج و به دنبال آن مدیریت هیجانات آموخته شده در محیط خانواده، و سپس عملکرد زوجین با توجه به آن‌ها، مورد تأکید می‌باشد. به همین منوال، پژوهش‌ها نشان دادند که قوی‌ترین پیش بینی کننده رضایت زناشویی، کیفیت رابطه‌ی زن و شوهر است(گاتمن، ۱۹۹۴ و مارکمن[1]، ۱۹۸۴؛ نقل از اسماعیل‌پور، خواجه و مهدوی، ۱۳۹۲). از این رو کیفیت روابط زناشویی، نقش اساسی در ارزیابی کلی کیفیت ارتباطات خانوادگی دارد. وقتی زن و شوهر از زندگی خود رضایت داشته باشند، خانواده از استحکام خوبی برخوردار می‌شود و آن‌ها می‌توانند با مسائل و مشکلات به درستی برخورد کنند و از آسیب‌ها در امان بمانند. بنابراین، از آن جا که رضایت زوجی می‌تواند در دوام و پایداری ازدواج نقش داشته باشد، بنابراین بررسی عدم ثبات آن مهم می‌گردد. به این صورت، یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشتر اختلافات زناشویی با وجود نظام مشکلات، به دلیل عدم توافق زوجین در حل مسائل زندگی و یا عدم برقراری ارتباط مؤثر با یکدیگر رخ می‌دهد، به نظر می‌رسد که این تعارضات نه نتیجه‌ی عدم علاقه زوجین به همدیگر و نه به علت وجود اختلافات بنیادین است بلکه هر دو طرف در عین دوست داشتن یکدیگر، در روابط خود به گونه‌ی ناخواسته و شاید به دلیل ناآگاهی از ویژگی‌ها و صفات شخصیتی دچار مشکل می‌شوند که در نتیجه منجر به بالا گرفتن مشکلات زندگی زناشویی و افت رضایتمندی زوجی و حتی طلاق می‌گردد.

از نتایج تحقیق حاصل می‌شود که، خانواده سیستمی است که عملکرد آن از طریق الگوهای مراوده ای صورت می‌گیرد. سالوادور مینوچین[2](۱۹۷۴) عقیده دارد که ارگانیسم خانواده بیش از پویائی‌های زیستی -روانی[3] یکایک اعضایش است. خانواده، در دیدگاه سیستمی، موجودی است که: اعضاء و اجزاء آن باهم تغییر می‌کنند و به هنگام انحراف، برای حفظ تعادل خود فعال می‌شوند. طبق این تعریف: اولاً رفتار اعضاء خانواده تابعی از رفتار سایر اعضاء خانواده است و در ثانی خانواده هم مانند هر سیستمی متمایل به حفظ تعادل است، در این تعریف بر تعامل متقابل اعضا تاکید شده است(بهاری، ۱۳۷۹). از طرفی، تنظیم هیجان با توجه به پیامدهای اجتماعی خاصی که فراهم می‌کند، به عنوان تعیین کننده ای از یک ازدواج موفق مورد توجه قرار می‌گیر (آیزنبرگ[4]، هوفر و واگان[5]، ۲۰۰۷؛ انگلیش، جان[6] و گروس، ۲۰۱۳). زمانی که شخص دست به کاری می زند و متوجه می‌شود که این کار در راستای اهداف خویش بوده است، هیجانات به وجود می‌آیند(لازاروس[7]، ۱۹۹۱). با این وجود توانایی فرد در کنترل هیجاناتش یکی از مهم‌ترین قابلیت‌هاست که باید آموخته شود. ضمن توجه به این نکته که تفاهم و سازگاری در زندگی زناشویی هدف هر زندگی است، اما به دلیل مختلفی ممکن است که بین زوجین ناسازگاری به وجود آید.

1. Markman
2 .Salvador minochin
3. Bio-psychological dynamics
4. Eisenberg

این تحقیق به صورت زمینه یابی به منظور کسب اطلاعات در مورد علل جدایی بر حسب متغیرهای تحقیق انجام گرفت و علل فردی، خانوادگی، اجتماعی -فرهنگی و ارتباطی ناسازگاری زوجین را بررسی کرد. از محدودیت این پژوهش می‌توان موارد مذکور را یاد کرد از جمله؛ یافته‌های پژوهش حاضر تنها عده معدودی از زوجین متقاضی طلاق در سطح شهر تبریز را شامل می‌شود، لذا نتایج به دست آمده را نمی‌توان به طور کامل و دقیق به سایر گروه‌ها در سراسر ایران تعمیم داد. طراحی مطالعه با استفاده از نمونه گیری در دسترس از شرکت کنندگان داوطلب متأهل محدود شده است. امکان سوگیری در ارزیابی راهبردهای تنظیم هیجانی، هیجانات مثبت و منفی بر اساس گزارش شخصی آزمودنی وجود دارد. داده‌های به دست آمده از ابزارهای خودسنجی، محدودیت دیگر پژوهش حاضر است. پژوهش حاضر، به دلیل تازگی آن در نمونه‌های ایرانی، نیازمند تکرار در نمونه‌های مختلف و تأییدهای تجربی بیشتر است. تا آن زمان، یافته‌های پژوهش باید با احتیاط تفسیر شوند.

سپاسگزاری

در نهایت از حمایت آقای دکتر عبدی دانشیار دانشگاه شهید مدنی، دادگاه خانواده و مراکز مشاوره و پیشگیری از طلاق، معاونت اجتماعی ناجا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز و همه ی عزیزانی که در انجام این تحقیق یاری نمودند، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

منابع

5. Hoffer & Wagan
6. English, John
7. Lazarus

اسماعیل پور، خلیل؛ خواجه، وجیهه؛ مهدوی، نفیسه(۱۳۹۲)، «پیش بینی رضایت زناشویی همسران بر اساس باورهای ارتباطی و مهارتهای ارتباطی». *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۹(۳۳)، ۴۴-۲۹.

اکبری، ابراهیم؛ عظیمی، زینب؛ طالبی، سعیده؛ فهیمی، صمد(۱۳۹۵). پیش بینی طلاق عاطفی زوجین بر اساس طرحواره های ناسازگار اولیه، تنظیم هیجان و مؤلفه های آن. *دوفصلنامه علمی – پژوهشی روانشناسی بالینی و شخصیت (دانشور رفتار)*، ۱۴(۲۹) ، ۹۲-۷۹.

بشارت، محمد علی؛ خلیلی خضرآبادی، مهدیه؛ رضازاده، سید محمدرضا(۱۳۹۵). نقش واسطه ای دشواری تنظیم هیجان در رابطه بین روانسازه های ناسازگار اولیه و مشکلات زناشویی. *روانشناسی خانواده*، ۳(۲)، ۴۴-۲۷.

بهاری، فرشاد (۱۳۷۹). *ارزیابی و مقایسه کارایی خانواده بین زوج های غیر طلاق و زوج های در حال طلاق مرجوعی به بخش روان پزشکی سازمان پزشکی قانونی کشور*. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی. دانشگاه تربیت معلم تهران.

پالانت، جولی. (۱۳۸۹). *تحلیل داده های علوم رفتاری با برنامه Spss*، ترجمه اکبر رضایی، تبریز: انتشارات فروزش.

حقیقی، حمید؛ زارعی، اقبال؛ قادری، فواد(۱۳۹۱). بررسی ساختار عاملی و ویژگیهای روان سنجی پرسشنامه سبک های حل تعارض رحیم (ROCI-II) در بین زوجین ایرانی. *فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده*، ۱ (۴)، ۵۳۴-۵۶ .

حیدری، علیرضا؛ اقبال، فرشته.(۱۳۹۰). *رابطه دشواری در تنظیم هیجانی، سبک های دلبستگی و صمیمیت با رضایت زناشویی در زوجین صنایع فولاد شهر اهواز*. پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه روانشناسی عمومی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.

خرازیان، شراره.(۱۳۷۸). *طلاق و اثرات آن بر خانواده*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

کوزر، لوئیس (۱۳۷۳). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*(چاپ پنجم). مترجم ؛ ثلاثی، محسن. تهران: نشرعلمی.

میرزازاده، فاطمه؛ احمدی، خدابخش؛ فاتحی زاده، مریم(۱۳۹۰). تأثیر درمان هیجان مدار بر سازگاری پس از طلاق در زنان. *فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده*، (۴) ۱، ۴۶۰-۴۴۱.

مهینی، شهرام؛ تیموری، سعید؛ رحیمی، سوسن. (۱۳۹۲). مقایسه راهبردهای تنظیم شناختی هیجان و آمیختگی اندیشه-کنش در زوجین متقاضی طلاق و زوجین عادی: با میانجی گری نقش جنسیت. *مشاوره و روان درمانی خانواده*، ۳(۳)، ۳۵۵-۳۷۷.

یوسفی، ناصر؛ اعتمادی، عذرا؛ بهرامی، فاطمه؛ احمدی، سیداحمد؛ فاتحی زاده ، مریم السادات(۱۳۸۹). مقایسه طرحواره های ناسازگار اولیه در همسران مطلقه و عادی به عنوان پیش بینی کننده طلاق. *مجله روانپزشکی و روانشناسی ایران*، ۱۶ (۱)، ۳۳-۲۱.

Abbott, B. V. (2005). *Emotion dysregulation and re-regulation: predictors of* relationship *intimacy and distress*. Doctoral Dissertation. The Office of Graduate Studies of Texas A & M University.

Agar-Wilson, M., & Jackson, T. (2011). Are emotion regulation skills related to adjustment among people with chronic pain, independent of pain coping? *European Journal of Pain*. 1-7.

Butler, E. A., Egloff, B., Wilhelm, F. H., Smith, N. C., Erickson, E. A., & Gross, J. J. (2003). *The social consequences of expressive suppression*. Emotion, 3 (1), 48-67.

Conley, M., Denney, D. R. (2007). Regulation of emotions during experimental stress in alexithymia. *Journal of Psychosomatic Research*, 62, 649– 656

Cordoba, J.V., Gaee, C.B., and Warren, L.Z. (2005). Emotional skillfulness in marriage: Intimacy as a mediator of the relationship between emotional skillfulness and marital satisfaction. *Journal of Social and Clinical Psychology* ,24(2):218_235.

Dunham SM. (2008). *Emotional skillfulness in African American marriage: Intimate safety as a mediator of the relationship between emotional skillfulness and marital satisfaction*. Dissertation of Doctor of Philosophy, University of Akron.

Eisenberg, N., Hofer, C., & Vaughan, J. (2007). Effortful control and its socioemotional consequences. In J. J. Gross (Ed.), *Handbook of emotion regulation* (pp: 287-306). New York, NY: Guilford Press.

English, T., John, O. P., & Gross, J. J. (2013). Emotion regulation in relationships. In J. A. Simpson & L. Campbell (Eds.), *Handbook of close relationships* (pp. 500-513). Oxford, UK: Oxford University Press.

Fam, J. (2007). *The role of intuitive judgments in predicting marital satisfaction, quality, and stability*. Medline Pubmed,18(1):58-71.

Fardis, M., & Waltz, J. (2004). *Emotion regulation and the quality of romantic relationships*. Unpublished master's thesis, University of Montana, Missoula.

Finzi, R., Cohen, O., & Ram, A. (2000). Attachment and Divorce. *Journal of family psychotherapy*, 11, 1-20.

Gratz, K. L., & Roemer, L. (2004). Multidimensional assessment of emotion regulation and dysregulation: Development, factor structure, and initial validation of the difficulties in emotion regulation scale. *Journal of Psychopathology Behavior Assessment*, 26, 41-54.

Gross JJ (1998). The emerging field of emotion regulation: an integrative review. *Review of General Psychology*. 2(3) 271-299.

Gross JJ. Emotion regulation: past, present, future. *Cognitive and emotional* (1999); 13: 551–73.

Gross JJ, Thompson RA. Emotion regulation: Conceptual foundations. In: Gross J. J, Editor. *Handbook of emotion regulation*. New York: Guilford; (2007). p. 3–24.

Goldenberg, H., & Goldenberg, I. (2012). *Family Therapy*: An overview. Los Angeles: Thomas Brooks/Cole.

Gottman, J. M. & Levenson, R. W. (1992). Marital processes predictive of later dissolution: Behavior, physiology, and health. *Journal of Personality and Social Psychology*, 63 (2): 221233.

Gottman, J. M., Coan, J., Carrere, S., & Swanson, C. (1998). Predicting marital happiness and stability from newlywed interactions. *Journal of Marriage and the Family*, 60, 5-22.

Halford, W. K., et al. (2015). *Couple Communication.* Clinical Guide to Helping New Parents, Springer: 39-57.

Honeycutt, J., M., & Cantrill, J., G. (2001). *Cognition, communication, and romantic relationships*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.

Isen, A. M. (1999). On the relationship between affect and creative problem solving. In S. R. Russ (Ed.), *Affect, creative experience and psychological adjustment* (pp: 3-13). Philadelphia, PA: Taylor & Francis.

Khurshid, F.; Khatoon, S. and Khurshid, N. (2012). "Personal, Social and Psychological factors leading towards divorce". *Interdisciplinary Journal of Contemporary Research in Business*, 3(11): 212-230.

Lazarus R.S. (1991). *Cognition and motivation in emotion*. Am Psychol; 46: 352.

Lavee, Y., and Ben_Ari, A. (2004). Emotional expressiveness and neuroticism: do they predict marital quality. *Journal of Family Psycology, vol* .1, No.4,620_627.

Marroquín, B. (2011). *Interpersonal emotion regulation as a mechanism of social support in depression*. Clinical Psychology Review, 31, 1276–1290.

Minuchin, S. (1974). *Families and family therapy*. Cambrige, Massachusetts: Harvard University Press.

Mirgain, S. A., & Cordova, J. V. (2007). Emotion skills and marital health: The association between observed and self-reported emotion skills, intimacy, and marital satisfaction. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 26,983-1009.

Moos, R. H., & Moos, B. S. (1994). *Family Environment Scale Manual: Development, Applications, and Research*, (3rd Ed.). Palo Alto, CA: Consulting Psychologists Press.

Quoidbach J, Berry EV, Hansenne M, Mikolajczak M. (2010). Positive Emotion Regulation and Well-being: *Comparing the Impact of Eight Savoring and Dampening Strategies*. Pers Individ Dif: 49(5): 368-73.

Ryan, K., D., Gottman, J., M., Murray, J., D., Carrère, S., & Swanson, C. (2000). Theoretical and mathematical modeling of marriage. In Lewis, M., D., & Granic, I. *(Eds.), Emotion, Development, and Self-Organization.* 349- 371. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Sepehrian Azar F. (2007). *Emotional Intelligence* (from IQ to EQ & SQ). Urmia: Urmia Jahad daneshgahi; P.95-96.

Sung, Yun. Hugh, Huang. (2009). Korean pastors and their wives' marital satisfaction and its predicting factors. *Journal of Pastoral Psycology*.springer link.

Tashiro, T. (2005). *Positive emotion and attributions in close relationships.* (Doctoral dissertation, University of Minnesota). Dissertation Abstracts International, 65, 4307.

Vrticka, P., Sander, D., & Vuilleumier, P. (2011). Effects of emotion regulation strategy on brain responses to the valence and social content of visual scenes. *Neuropsychologia*, 49, 1067–1082.

Walchuk, E. (1987). *Divorce in point of view of children*. Tehran, Nasr markaz publishing.

Wile, D. B. (2002). Collaborative couple therapy. In A. S. Gurman & N. S. Jacobson (Eds.), *Clinical handbook of couple therapy*, 281-307. New York, NY: Guilford Press.

Yelsma, P., & Sherilyn, M. (2003). An Examination of Couples' Difficulties with Emotional Expressiveness and Their Marital Satisfaction. *Journal of family communication*, 3(1), 41-62